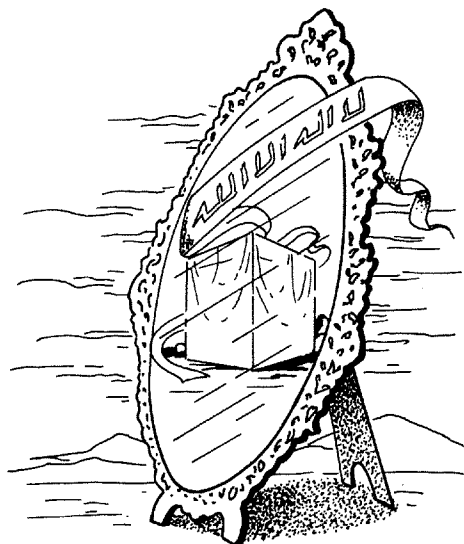


اسلام

در آینه حج



غلامعلی حداد عادل

وجوه آن در یک عبادت جای دهد تا بندگان او با انجام آن عبادت و معرفت، به همه آن وجوه و ابعاد، یک بار، کل اسلام را تجربه کرده باشند و همچون ماهی در بحر، در کل اسلام در غلتیده باشند.

اگر مدل کوچکی از یک دستگاه عظیم و پیچیده در اختیار داشته باشیم، می‌توانیم شباهت میان آن نمونه و آن دستگاه بزرگ را، نه از یک راه بلکه از راههای گوناگون بیان کنیم. هر وجهی از وجوه مدل ما، معرف وجهی از وجوه دستگاه اصلی ماست و هر مقطعی که در بعدی از ابعاد این مدل مورد توجه قرار گیرد می‌تواند یکی از شباهت‌های میان آن دو را نشان دهد. بر این اساس باید گفت که بیان

﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ﴾^۱
«لَا يَزَالُ الَّذِينَ قَامُوا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ»^۲

در میان عبادات اسلامی، «حج» از همه باشکوه‌تر و گسترده‌تر و متنوع‌تر است. حج عبادتی مفصل است که ابعاد گوناگون دارد که آن ابعاد در هیچ عبادت دیگری، جمعاً در یک جا، موجود نیست. با نگاهی به آنچه در قرآن کریم و احادیث معصومین درباره حج آمده است، شاید بتوان حج را به نمونه و مدل کوچکی از اسلام تشبیه کرد^۳ و شاید بتوان گفت که حج «مینیاتور»ی کوچک از اسلام بزرگ است. گویی خداوند اراده کرده است اسلام را با همه ابعاد و

شباهت میان «حج» و «کلّ اسلام» نیز، نه یک راه بلکه راه‌های گوناگون دارد:

یک بار می‌توان حج را از لحاظ انعکاس «اصول دین» بررسی کرد و جنبه‌های گوناگون مشعر بر توحید و نبوت و معاد را در آن بازشناخت و بیان کرد. همچنین می‌توان حج را از نظر اشمال بر خصوصیات سایر عباداتی که «فروع دین» نامیده شده مورد تحقیق قرار داد و نشانه‌ها و مشخصات نماز و روزه و زکات و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر را در آن جستجو کرد. علاوه بر این می‌توان بر اساس آیاتی مانند آیه ۲۵ سوره حدید^۴ که اسباب و لوازم رسالت رسولان را «کتاب و تراز و آهن» معرفی می‌کند، این سه رکن را در حج به تفکیک توضیح داد. آنچه می‌تواند زمینه‌ای برای این تحقیق باشد همان آیه ۹۷ سوره مائده است که در آن، خداوند حج را «قیاماً للناس» خوانده و آنگاه در آیه ۲۵ سوره حدید نیز غرض از ارسال رسل (و یا دقیق‌تر بگوییم یکی از اغراض آن را) «قیام ناس» بر اساس «کتاب و میزان و حدید» برای نیل به قسط دانسته است.

برخی از مسائل و مباحث اجتماعی و انسانی اسلام را نیز می‌توان برای بیان این

تشبیه برگزید. مثلاً مسأله «فرد و جامعه» را که در تفکر اجتماعی غربی نیز با توجه به بحثهایی از قبیل «اصالت فرد یا اصالت جامعه» اهمیت بسیار دارد می‌توان بعنوان پنجره‌ای برای نگاه به حج اختیار کرد و از این دیدگاه نشان داد که چگونه این عبادت، اساس نظر اسلام در باب فرد و جامعه را در خود منعکس می‌سازد.

از میان دیدگاههای متعددی که برای مشاهده این شباهت وجود دارد، ما نیز دیدگاه خاصی را اختیار می‌کنیم و از منظری مخصوص بر این منظره نظر می‌افکنیم و سعی می‌کنیم یکی از این وجوه شباهت را بیان کنیم.

این وجه شباهت نیز مانند آن وجوه دیگر، یکی از راههای مقایسه میان این مدل و آن اصل عظیم است که گفته‌اند:

عبارتنا شتی و حسنک واحد

و کلّ الی ذاک الجمال نشیر

هرچند که سخن گفتن از حج، نه کاری است که آسان باشد و نه کوششی است که پایان پذیرد، همانگونه که سخن گفتن از اسلام چنین است.

باری، سخن را با آیات ۲۰ تا ۲۲ سوره مبارکه توبه آغاز می‌کنیم:



مفهوم اسلام را نیز بر این سه اضافه می‌کنیم و می‌گوییم: واژه‌های اسلام، ایمان، هجرت و جهاد، از واژه‌هایی است که در فرهنگ قرآنی اصالت دارد و تقریباً می‌توان گفت که مجموع این مفاهیم، مفاهیمی است که اختصاصاً معنوی، مذهبی و اسلامی است. این مفاهیم از جمله مواد و مصالح اصلی قرآن است و در بسیاری از آیات و احادیث به عنوان ابزار اصلی بیان مقصود بکار گرفته شده است.

میان چهار مفهوم یاد شده (اسلام، ایمان، هجرت و جهاد) ارتباط و اتصال وجود دارد. اسلام شناخت عقلی و تصدیق زبانی و ایمان گرایش و تصدیق قلبی است، به دنبال این گرایش قلبی، حرکت و گرایش عملی؛ یعنی هجرت پدید می‌آید و در حرکت و عمل است که انسان به مانع بر می‌خورد و برای رفع آن، تلاش و مجاهدت می‌کند و به جهاد بر می‌خیزد، جهاد موقوف بر هجرت و هجرت موقوف بر ایمان و ایمان موقوف بر اسلام است و از این مجموعه، یک دستگاه واحد و یکپارچه تشکیل می‌شود که میان اجزای آن نوعی ارتباط دینامیکی حرکت آفرین وجود دارد و مخصوصاً همین ارتباط حرکت آفرین است که مجموعه اسلام و ایمان و هجرت و

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ * يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ * خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾

«آنان که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا با بذل مال و جان خویش به جهاد برخاستند، نزد خداوند پایگاهی والاتر دارند و آنانند که رستگارانند. خداوند آنان را به رحمت و رضوان و بهشت خویش، که در آن نعمت پایدار است مژده می‌دهد، بهشتی که در آن جاوید خواهند بود، که همانا خداست که نزد خود اجر عظیم دارد»^۵.

چهار رکن: «اسلام»، «ایمان»، «هجرت» و «جهاد» را به عنوان چهار ستون مناسب برای برپا ساختن بنای دین بر می‌گزینیم؛ به عبارت دیگر، این معانی را دارای چنان ظرفیتی می‌دانیم که معتقدیم می‌توان کل اسلام را بر حسب آنها بیان کرد و از آنها برای توضیح شباهت میان اصل دین و مدل حج استفاده کرد.

در این آیه از سه مفهوم «ایمان»، «هجرت» و «جهاد» سخن به میان آمده است. ما با استفاده از سایر آیات قرآنی،

همچنین برای کل قرآن، ظاهر و باطنی معرفی کرده‌اند و باطن آن را هم به نوبه خود دارای باطنی دانسته‌اند و به همین سبب است که در قرآن و در لسان پیشوایان و بزرگان اسلام، گاهی برای حقایقی از قبیل اسلام و ایمان و هجرت و جهاد، مواقف و مراحل معرفی شده و برای هر یک از آنها درجاتی عنوان گردیده است که این مراحل و درجات تماماً در طول یکدیگر قرار دارند؛ از جمله برای همین معانی چهارگانه نیز به اسلام اصغر و اسلام اکبر و ایمان اصغر و ایمان اکبر و هجرت صغری و هجرت کبری و جهاد اصغر و جهاد اکبر قائل شده‌اند^۶ و برای هر یک از این مراحل، معنای خاصی بیان کرده‌اند و برای رسیدن به آن، شرطی قرار داده و راهی نشان داده‌اند.

اکنون هنگام آن است که هر یک از این معانی چهارگانه را یک بار به معنای اصغر و ابتدایی آنها و بار دیگر به معنای کامل‌تر و اکبر آنها به اختصار شرح دهیم و در کنار این شرح، به نظیر و شبیه این معانی در حج اشاره کنیم تا از این طریق بتوانیم شباهت میان اسلام و حج را نشان دهیم و در این آیین، قامت بلند و زیبای حج را تماشا کنیم.

جهاد را برای ترسیم خطی به بلندی تمامی قامت دین، توانا می‌سازد و تصویری از یک حرکت و یک راه معنوی در انسان ایجاد می‌کند؛ راهی که باید آن را شناخت و به درستی آن یقین قلبی پیدا کرد و در آن قدم نهاد و رو به مقصد حرکت کرد و با موانع آن جنگید. فراموش نکنیم که یکی از تعبیر بسیار رایج قرآنی برای بیان دین، تعبیر «صراط مستقیم» است که به عنوان یک راه، با مجموعه «اسلام، ایمان، هجرت و جهاد» تناسب بسیار دارد.

نکته دیگری که درباره این معانی باید گفت این است که هر یک از آنها یک مفهوم اشتدادی و ذومراتب است. این خصوصیت منحصر به همین چهار مفهوم نیست بلکه اصولاً غالب یا همه مفاهیم دینی اینچنین است. برخلاف مفاهیم ریاضی و علمی و تجربی که از نظر کمی مقدار ثابتی دارند، مفاهیم معنوی دارای شدت و ضعف و درجاتند و مانند ستونی هستند که از زمین تا به آسمان برافراشته و کشیده شده‌اند. این مفاهیم از این نظر به نور شباهت دارند که حقیقتی است که با آنکه همواره وحدت مفهومی و وجودی خود را حفظ می‌کند شدت و ضعف دارد. به همین سبب است که برای حقایق قرآنی و



اسلام اصغر

شهادتین داخل در جامعه بزرگ جهانی اسلام می‌شود و عضوی از آن محسوب می‌گردد، در حج نیز به این شرط می‌تواند داخل در محدوده حج و عضوی از جامعه انبوه حج‌گزاران شود که واجد این درجه از اسلام باشد.

ایمان اصغر

ایمان، تصدیق درونی و اذعان باطنی حقیقت معنای شهادتین است که در مرحله اسلام اصغر بر زبان فرد جاری می‌شود. اگر اظهار شهادتین سبب امتیاز مسلمان از کافر می‌شود، ایمان آن معیاری است که مؤمن را از منافق جدا می‌سازد. ایمان اصغر، عبارت از ورود تصدیق ذهنی و اظهار شفاهی به قلب است. جلوه ایمان اصغر در حج، «نیت» است. هنگامی که فرد در دل قصد حج‌گزاردن می‌کند و تصمیم می‌گیرد که برای اطاعت از خدا و کسب رضای او و نیل به قربت او قدم در راه گذارد و اعمال و مناسک را بجای آورد، سر و کار او با دل و ایمان خویش است. در این مرحله، دیگر اظهار اسلام به زبان دخالت ندارد. همانگونه که شرط ورود به مکه، داشتن اسلام اصغر است و بودن در مکه نشانه احراز این مرتبه است، گویی نشانه ایمان

چنانکه می‌دانیم اسلام اصغر، همان اظهار شهادتین است که فرد با جاری ساختن آن به زبان و تصدیق آن در قول خویش، مسلمان محسوب می‌شود و داخل در جرگه مسلمانان می‌گردد و مشمول احکام حقوقی و اجتماعی جامعه اسلامی می‌شود.

این مرحله از اسلام، همان مرحله‌ای است که سبب امتیاز و جدا شدن مسلمان از کافر می‌گردد و همان مرحله‌ای است که خداوند آن را مادون ایمان دانسته است؛ آنجا که می‌فرماید:

﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ...﴾^۷

«اعراب گفتند ما ایمان آورده‌ایم. (ای پیامبر) بگو ایمان نیاورده‌اید بلکه چون هنوز ایمان در دل‌هایتان وارد نشده، بگوئید ما اسلام آورده‌ایم.»

نشانه این مرحله در حج آن است که تا فرد مسلمان نباشد و هویت رسمی اسلامی نداشته باشد، نمی‌تواند داخل مکه شود. شرط ورود به سرزمین مکه، چنین اسلامی است. همانگونه که فرد با اظهار

مفهوم «هجرت» خلاصه شده است. در این مرحله است که فرد قدم در «سبیل الله» می‌گذارد و از آنجا که هست رو به سوی او پیش می‌رود. هجرت صغری، همان جابجایی مکانی است که در نتیجه آن آدمی از محیط شرک‌آلود و کفرآمیز دور می‌شود و به جامعه‌ای که در آن موانع کمتری بر سر راه رشد او قرار می‌دهد، هجرت می‌کند. این همان هجرتی است که پیامبر گرامی ما از مکه به مدینه انجام داد و برای کسب رضای خداوند زادگاه و شهر و دیار خود را ترک گفت - و هر یک از ما نیز باید دارالکفر را به سوی دارالایمان ترک کنیم و اما در حج باید گفت که لازمه حج، هجرت است و نشانه این هجرت صغری در حج، همان «حرکت»ی است که حج‌گزاران انجام می‌دهند و خانه و کاشانه و زن و فرزند و مال و شهر و دیار خویش را ترک می‌گویند و رو به سوی مکه می‌کنند. این همان هجرتی است که مؤمنان پس از اعلام حج و با شنیدن ندای الهی: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوَكَّلُ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾^۹ آغاز می‌کنند و میلیونها نفر از دور دست جهان، با همه گونه مزکبی، راههای دور را در می‌نوردند و در بیابانها به شوق کعبه قدم می‌زنند و از

نیز در حج «توجه» به کعبه است که خانه خداست و مرکز دایره توجهات حج‌گزاران، بلکه قبله همه مسلمانان و مرکز توجه قلبی همه مؤمنان است؛ به عبارت دیگر، می‌توان گفت که ظهور ایمان در حج، به صورت توجهی است که در قلب مؤمن نسبت به کعبه بعنوان «خانه خداوند» پیدا می‌شود. این معنا نزدیک به معنایی است که می‌فرماید:

«مَثَلُ الْإِيمَانِ مِنَ الْإِسْلَامِ، مَثَلُ الْكَعْبَةِ الْحَرَامِ مِنَ الْحَرَمِ، قَدْ يَكُونُ فِي الْحَرَمِ وَ لَا يَكُونُ فِي الْكَعْبَةِ حَتَّى يَكُونُ فِي الْحَرَمِ».^۸

«رابطه ایمان و اسلام مثل رابطه کعبه و مسجدالحرام است. گاه باشد که کسی در مسجدالحرام باشد، اما در کعبه نباشد اما نمی‌تواند در کعبه باشد و در مسجدالحرام نباشد.»

هجرت صغری

چنانکه گفتیم، لازمه اسلام حقیقی، ایمان حقیقی است و نشانه ایمان حقیقی، عمل و حرکت است و دور شدن از بسیاری چیزها و نزدیک شدن به بسیاری چیزهای دیگر، دل‌کندن از بسیاری چیزها و دل بستن به بسیاری دیگر و این همه، در



سعی می‌کند و به طواف می‌پردازد، می‌دود و می‌گردد، فریاد می‌کشد، تولی و تبزی می‌کند، به خدا روی می‌آورد و از دشمن او که شیطان است می‌گریزد و نه تنها می‌گریزد که می‌ستیزد، با او می‌جنگد، او را رمی می‌کند، به سوی او تیر پرتاب می‌کند و اگر نخورد دوباره پرتاب می‌کند، دست به سلاح و کارد برنده می‌برد و قربانی می‌کند در راه خدا و برای اطاعت امر او خون می‌ریزد؛ آری، حج یک عبادت ساکت و راکد، یک گوشه‌گیری و عُزلت‌گزینی نیست، صحنه‌ای از حرکت و سعی و کوشش و مجاهدت و جهاد است.

اسلام اکبر

اکنون بار دیگر به همان حقایق چهارگانه باز می‌گردیم. این بار از اسلام و ایمان و هجرت و جهاد اکبر سخن می‌گوییم و نشانه‌های این معانی را در حج باز می‌جوییم. نخست از اسلام اکبر سخن می‌گوییم. این مرحله از اسلام، مرحله بالاتری است که انسان نه فقط به زبان و به قول، وحدانیت خداوند و نبوت رسول او را تصدیق می‌کند بلکه به تمام وجود خویش تسلیم او می‌شود و قدم به وادی عبودیت او می‌گذارد. این همان مرحله از اسلام است

سرزنش خار مغیلان نمی‌هراسند تا خود را مگر به کعبه رسانند.

جهاد اصغر

پس از اسلام و ایمان و هجرت، نوبت به جهاد می‌رسد. اکنون فرد، اسلام آورده و حقیقت آن را نه تنها به زبان و در اندیشه و عقل خود، بلکه در دل تصدیق کرده و به حرکت درآمده است و در این حرکت با پستی و بلندی و ناهمواری و خار راه و تابش آفتاب و سنگینی بار و فشار تشنگی و بیم راهزنان و دشمنان روبرو است. اینجا است که هجرت از یک قدم زدن و گلگشت و مسافرت تفریحی متفاوت می‌شود و اینجاست که «هجرت» با «جهاد» همراه می‌گردد و کوشش برای رفع موانع آغاز می‌شود و مسافر از مجاهد بازشناخته می‌شود. نشانه این جهاد با موانع خارجی و دشمنان بیرونی که در اسلام از آن به «جهاد اصغر» تعبیر شده در حج، همان «کوشش»ی است که حج‌گزار در ادای مناسک حج باید انجام دهد. جلوه جهاد اصغر در حج، «سعی» میان صفا و مروه است. همچنانکه هاجر پس از آنکه هجرت کرد به سعی پرداخت و مجاهدت کرد، حج‌گزار نیز پس از هجرت آرام نمی‌نشیند و

وَيَسْأَلُوا تَسْلِيمًا ۖ ثُمَّ قَالَ
أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: عَلَيْكُمْ بِالتَّسْلِيمِ» ۱۳.

«اگر مردمی باشند که خدای واحد بی شریک را عبادت کنند و نماز را برپا دارند و زکات بپردازند و حج بیت الله الحرام بگزارند و روزه ماه رمضان بگیرند و با این حال به چیزی که خدا یا رسول خدا آن را ساخته و قرار داده، ایراد کنند که چرا غیر از این شیوه که ساخته است نساخته، یا اینکه چنین ایرادی را در دل بگذرانند، به سبب همین امر مشرک خواهند شد. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «قسم به پروردگار تو که این مردم به تو ایمان نخواهند داشت مگر آنکه تو را در اختلاف خویش حکم قرار دهند و در دل خویش هیچ تنگی و فشاری از حکم و داوری تو احساس نکنند و به تو یکسر تسلیم شوند». امام صادق علیه السلام آنگاه فرمود: بر شما باد که خود را تسلیم کنید.»

نشانه اسلام اکبر در حج، اطاعت حج گزار از همه دستورات الهی و مناسک حج است. او نمی‌پرسد که چرا باید از کوه صفا به سوی کوه مروه هفت بار بدود و چرا باید به آن کیفیت خاص گرد خانه بچرخد و چرا باید شب را در مشعر به روز آورد و چرا باید قربانی کند. آری، او تسلیم است، او عبد

که درباره آن فرموده‌اند: «الإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ وَ التَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ» ۱۰ و همان مرحله‌ای است که خداوند درباره آن می‌فرماید: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» ۱۱ و نیز می‌فرماید: «أَقَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ...» ۱۲ در این مرحله است که معنای حقیقی اسلام بر زبان و قلب و جوارح فرد مستولی می‌شود. در این مرحله است که مسلمان همه آنچه را که خدا و رسول فرموده، از دل و جان می‌پذیرد و بدان تسلیم می‌شود و در آن چون و چرا نمی‌کند و در برابر آن به گردنکشی و مشاقه نمی‌پردازد. درباره همین اسلام اکبر است که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«لَوْ أَنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ وَخَدَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ حَجَّوْا الْبَيْتَ الْحَرَامَ وَ صَامُوا شَهْرَ رَمَضَانَ ثُمَّ قَالُوا لِسَيِّءِ صَنَعَةِ اللَّهِ أَوْ صَنَعَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِلَّا صَنَعَ بِخِلَافِ الَّذِي صَنَعَ أَوْ وَجَدُوا ذَلِكَ فِي قُلُوبِهِمْ، لَكَانُوا بِذَلِكَ مُشْرِكِينَ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ آيَةَ: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ



تصدیق به حقیقت دین و لزوم اطاعت و عبودیت، از مرحله ورود به قلب فراتر می‌رود و تمامی قلب را فرا می‌گیرد، به نحوی که دیگر جایی برای چیزی غیر خدا باقی نمی‌ماند. در این مرحله، بنده از مرتبه تسلیم و انقیاد که لازمه اسلام اکبر است، برتر می‌رود و به مقام رضا و رغبت و شوق می‌رسد و عبادت او عبادت عاشقانه است. ایمان اکبر همان مرحله‌ای است که خداوند با خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ...»^{۱۷} آن را از صاحبان ایمان اصغر طلب می‌کند. حالات و مناسک مربوط به آن، همان راز و نیاز و نیایش شبانه مشعرالحرام و دعاهایی است که در عرفات بر زبان مؤمن جاری می‌شود. در این حال گویی مؤمن، بلبلی است که از شوق مشاهده جمال محبوب خویش غزلسرایی می‌کند، خود را یکسره از یاد می‌برد و با سرور آزادگان و سرحلقه عاشقان هم‌آوا می‌شود که:

«الهي تَرَدَدِي فِي الْآثَارِ يُوجِبُ بَعْدَ
المزار، فاجمعني عَلَيْكَ بِخِدْمَةِ
توصلني اليك. كيف يستدلّ عليك بما
هو في وجوده مفتقر إِلَيْكَ؟ أ يَكُونُ
لغيرك من الظهور ما ليس لك حتّى
يكون هو المظهر لك؟ متى غبت

است و چنانکه گفته‌اند «العَبْدُ وَ مَا فِي يَدِهِ
كَانَ لِمَوْلَاهُ»^{۱۴} او در آنجا یکپارچه سر بر
خط فرمان خدا دارد. او حتی در طواف و
سعی نیز روی خویش را از مرکز و مقصد
خویش بر نمی‌گیرد و با فریاد «لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ
لَبَّيْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَ
النُّعْمَةَ لَكَ وَ الْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ»^{۱۵}
تسلیم بودن خود را اعلام می‌دارد و با
ابراهیم پیامبر که سرسلسله اسلام آوردگان
و تسلیم شدگان به حق است هم‌زبان
می‌شود و رو به کعبه‌ای که ابراهیم بنا کرده
می‌گوید:

«... إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ
وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * لَا شَرِيكَ
لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ
الْمُسْلِمِينَ»^{۱۶}

«همانا نماز و عبادات من و زندگی و
مرگ من برای خداوندی است که
پروردگار عالمیان است، او شریکی ندارد
و به من چنین امر شده و من نخستین
مسلمانم.»

ایمان اکبر

همچنانکه پس از اسلام اصغر، ایمان
اصغر قرار دارد، پس از اسلام اکبر نیز به
ایمان اکبر می‌رسیم. در مرحله ایمان اکبر،

می‌خواهد تا در حج، در منا و عرفات و مشعر به یاد خدا باشند، آنجا که می‌فرماید: ﴿...وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ...﴾^{۲۱} همین ایمان اکبر است که مؤمن را به فلاح می‌رساند و مشمول آیات اول سوره مؤمنون می‌سازد:

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِلرَّكَاةِ فَاعِلُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ﴾^{۲۲}

«براستی که مؤمنان رستگارانند، همانان که در نماز فروتنی دارند و از کارهای بیهوده گریزانند، آنان که در راه خدا انفاق می‌کنند و دامان خود را پاک نگه می‌دارند.»

یعنی در این حالت است که خشوع در نماز و پرهیز از لغو و انفاق مال و مراقبت از سرکشیهای شهوی، ملکه مؤمن می‌شود و می‌بینیم که این همه، در حج هست. حج‌گزار در حال احرام از سخن لغو و کلام زشت ممنوع است و با تقدیم قربانی، در راه خداوند انفاق می‌کند و با دوری از آمیزش، خود را به کنترل غریزه خویش توانا می‌سازد.

حتی تحت‌تحت الی دلیل عليك؟ و متی بعدت حتی یكون الآثار هي التي توصل اليك؟»^{۱۸}

«پروردگار من! درنگ من در مشاهده آثار تو، مرا از دیدار تو دور می‌سازد، تو مرا به خدمتی وادار که به تو نزدیکم سازد.

چگونه ممکن است آنچه را که در هستی خود گدای درگاه توست، دلیل وجود تو گرفت؟

آیا غیر تو، ظهوری دارد که تو نداشته باشی، و آنگاه آن غیر تو، ظاهرکننده تو باشد؟ کی ناپیدا بوده‌ای تا برای یافتن تو نیازی به راهنما باشد؟

کی دور بوده‌ای تا لازم شود از آثار تو برای رسیدن به تو کمک گرفت؟»

آنجا که خداوند می‌فرماید: ﴿الْمُ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ...﴾^{۱۹} همین ایمان اکبر را به یاد مؤمنان می‌آورد. در ایمان اکبر است که مؤمن با یاد خدا و ذکر خدا دلش آرام می‌گیرد و به خشوع و خشیت می‌افتد. این مؤمنان‌اند که مصداق آیه کریمه‌اند که: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾^{۲۰} و درست به همین دلیل است که خداوند از کسانی که به این مقام رسیده‌اند

هجرت کبری

هجرت صغری هجرتی در زمین بود که در آن، فرد انسان از جایی به جایی منتقل می‌شد، اما هجرت کبری هجرتی است که انسان از گناهان، از زشتکاری‌ها و صفات زشت خویش می‌کند. این هجرت، هجرت انسان از خویشتن دروغین به خویشتن راستین است، خویشتنی که الهی است و به همین دلیل حقیقی و راستین است. این همان هجرتی است که خداوند پیامبر خویش را نیز بدان امر می‌کند، آنجا که در سوره مدثر می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ * قُمْ فَأَنْذِرْ * وَرَبِّكَ فَكَبِيرٌ * وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ * وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ﴾.

«ای جامه به خود پیچیده، برخیز و به مردم هشدار ده. برخیز و پروردگار خویش را بزرگ‌دار. برخیز و جامه خویش را پاک ساز و از آلودگی‌ها هجرت کن.»

امام باقر علیه السلام در حدیثی به نقل از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«أَلَا أُتَبِّئُكُمْ بِالْمُؤْمِنِ؟: الْمُؤْمِنُ مَنِ اتَّخَذَ الْمُؤْمِنُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ، وَالْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ

مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ، وَالْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ السَّيِّئَاتِ وَ تَرَكَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ»^{۲۳}
«آیا بگویمتان که مؤمن کیست:

مؤمن کسی است که مؤمنان دیگر او را بر اموال و امورشان امین بدانند و مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبانش سالم بمانند و مهاجر کسی است که از زشتکاری‌ها هجرت کند و از آنچه خدا بر او حرام ساخته دوری گزیند.»

این هجرت کبری، دوری گزیدن از آداب و رسوم نادرست و عادات ناپسند است، دور شدن از همه چیزهایی است که شایسته انسان نیست. حج، آکنده از دستورات و برنامه‌هایی است که ما را به تربیت انسانی و در نتیجه به هجرت کبری از هر آنچه غیرانسانی است دعوت می‌کند.

هنگامی که حج‌گزار به میقات می‌رسد و در زمان و مکان معینی نیت می‌کند، با دقت در وقت و مکان، وقت شناسی و نظم می‌آموزد و از بی‌نظمی دوری می‌گزیند.

هنگامی که لباس معمول خود را از تن دور می‌کند و جامه سپید و ساده و نادوخته احرام به تن می‌اندازد، در واقع خود را از نشانه‌های تفاخر و تفاوت با دیگران دور می‌کند.

وقتی موی سر را می‌تراشد بازهم

پیامبر خدا ﷺ مبارزه با نفس اماره بالسوء است و این خود بالاترین درجه‌ای است که مؤمن بدان می‌تواند رسید؛ چرا که با دشمن‌ترین دشمنان خویش که همان نفس باشد جنگیده است. هیچ مجاهده‌ای بالاتر از آن نیست که انسان بر خود تسلط یابد و اگر بگوییم که نهایت نتیجه‌ای که مذهب در تربیت انسان جستجو می‌کند همین است که انسان را؛ یعنی خود فطری و الهی انسان را بر نفس او مسلط سازد، گزاف نگفته‌ایم. حج سراسر مبارزه با سرکشی‌های نفس است، مبارزه با برتری طلبی‌هایی است که نفس می‌خواهد از راه لباس و نژاد و رنگ پوست و مقام و منصب اعمال کند. رمی جمره در حقیقت یک یادآوری است برای آنکه شیطان را در درون خویش سنگباران کند. حج مبارزه با آن نفسی است که ما را از خدا دور می‌سازد و از جامعه جدا می‌کند و خداوند ما را در حج بسوی خویش فرا می‌خواند و از ما می‌خواهد تا همه تعیّنات را از خویشتن بزداییم و خود را چونان قطره‌ای در دریای جامعه اسلامی غرق کنیم و «من»‌های شیطانی را زیر پای خویش لگدکوب کنیم تا در درون هر یک از ما «من» الهی شکفته شود و در جامعه ما، «ما»ی اسلامی به وجود آید.

خود را از گیسوانی که ممکن است در او عجب و خودبینی ایجاد کند دور می‌سازد. آنجا که شکار بر او حرام می‌شود، او می‌آموزد که چگونه خود را از درنده خوبی و سلب آزادی دیگران دور کند.

وقتی موظف می‌شود زینت و آرایش را از خود دور کند، در واقع می‌آموزد که چگونه باید دلبستگی به زیبایی‌های دروغین را بدور افکند. و بالأخره در مدتی که اعمال غریزه جنسی را بر خود حرام می‌سازد، از نیرویی که گهگاه بر او تسلط می‌یابد هجرت می‌کند. پس در حج، هم هجرت صغری وجود دارد و هم هجرت کبری.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام کلامی دارند که با بحث ما تناسب بسیار دارد:

«وَيَقُولُ الرَّجُلُ هَاجَرْتُ وَلَمْ يُهَاجِرْ؛
إِنَّمَا الْمُهَاجِرُونَ الَّذِينَ يُهَاجِرُونَ
السَّيِّئَاتِ وَلَمْ يَأْتُوا بِهَا».^{۲۴}

«آدمی می‌گوید هجرت کرده‌ام و حال آنکه هجرت نکرده است؛ چرا که مهاجران آناند که از سیئات و بدی‌ها هجرت می‌کنند و بدان باز نمی‌آیند.»

جهاد اکبر

جهاد اکبر بنا به فرمایش مشهور



حج از سیاست جداست. چه دریغ‌آمیز است اگر بگویند در حج نباید به مسائل سیاسی پرداخت و نباید از سرنوشت مسلمانی که در اقطار عالم در دست دشمنان بشریت اسیرند سخن گفت.

آنان که می‌گویند حج را باید از سیاست دور نگه‌داشت، در حقیقت می‌گویند اسلام از سیاست جداست؛ چرا که دیدیم که حج نمونه و مدل اسلام است. اگر در حج نباید سیاست و جهاد با دشمنان اسلام وجود داشته باشد، پس در اسلام نیز نباید سیاست و جهاد وجود داشته باشد.

کسانی که می‌گویند در حج، که عظیم‌ترین گردهمایی انسانها بر روی زمین است، نباید سخن از سیاست به میان آورد به همان اندازه در اشتباهند که کسی بگوید در حج نباید غیر از مباحث سیاسی به کار دیگری پرداخت. حج یک مجموعه جدایی‌ناپذیر از اسلام و ایمان و هجرت و جهاد است و هیچ یک از این امور را نمی‌توان از حج جدا کرد، چنانکه هیچ یک را نمی‌توان از اسلام جدا ساخت.

اکنون که شباهت میان حج و کل اسلام را از دیدگاه مجموعه مفاهیم «اسلام و ایمان و هجرت و جهاد» بیان کردیم، می‌گوییم خداوند با واجب ساختن عبادتی مانند حج بر مسلمانان، خواسته است ابعاد گوناگون تعالیم و دستورات اسلامی را در یک عبادت واحد جای دهد تا هر مستطیعی در عمر خویش یک بار در مدت معینی اسلام را در تمامیت آن بصورت مختصر و محدود تجربه و تمرین کند. شاید بتوان حج را در مقایسه با کل اسلام به مدل‌ها و ماکت‌های کوچکی تشبیه کرد که در علم و صنعت ساخته می‌شود و نوآموزان و دانشجویان با مشاهده آن و آزمایش با آن، برای کار با واقعیت‌های اصلی و خارجی آماده می‌شوند.

گویی خداوند خواسته است ما را برای عمل به همه ابعاد اسلام ورزیده سازد و خواسته است به ما توانایی اظهار اسلام و تسلیم محض به خدا و ایمان قلبی به وحدانیت او و بندگی کردن از سر طوع و رضا و رغبت را، هجرت از دارالکفر به دارالایمان و هجرت از معصیت به طاعت را، و جهاد با دشمنان خدا و جهاد با نفس را یکجا در یک عبادت تعلیم و تمرین دهد.

اکنون چه دردناک است اگر بشنویم

• پی‌نوشتها:

- ۱- خداوند، کعبه را مایهٔ قیام و قوام مردم قرار داده است.
- ۲- تا کعبه برپاست، دین برپاست.
- ۳- حدیثی که در آغاز مطلب از امام جعفر صادق علیه السلام آوردیم، با توجه به آیهٔ ۹۷ سورهٔ مائده، می‌تواند مجوزی برای این تشبیه باشد. همچنین حدیثی که شیخ صدوق در علل الشرایع از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل می‌کند ما را در این تشبیه الهام می‌بخشد. شیخ صدوق چنین می‌نویسد:
قد جاء فی تعلیل الرسول صلی الله علیه و آله للحج ضمن تعلیله لسائر الفرائض بانّه معادل لتمام الشریعة ان یقول صلی الله علیه و آله: «جائنی جبریل فقال لی یا احمد الاسلام عشرة اسهم و قد خاب من لا سهم له فیها، اولها شهادة ان لا اله الا الله و هی الکلمة، والثانية الصلاة و هی الطهارة، والثالثة الزکاة و هی الفطرة، والرابعة الصوم و هی الجنة، والخامسة الحج و هی الشریعة».
 پیامبر در ضمن بیان علت سایر فرائض، دربارهٔ علت و جوب حج بر مسلمانان فرموده‌اند که حج معادل همهٔ دین است. پیامبر فرموده است: «جبریل بر من درآمد و گفت ای احمد، اسلام ده بخش دارد و هر که از این بخشها سهمی نداشته باشد زیانکار است. اول آن شهادت لا اله الا الله است که اصل عقیده است، دوم نماز است که پاکیزگی است، سوم زکات است که خود سبب رشد و شکفتگی است، چهارم روزه است که سپر (آتش و عذاب) است و پنجم حج است که همان شریعت است.
- ۴- **«لقد ارسلنا رسلنا بالبیّنات وانزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط و انزلنا الحديد فیه باس شدید و منافع للناس...»** «همانا ما رسولان خود را همراه با دلائل روشن گسیل داشتیم و اب آنان کتاب و ترازو نازل کردیم تا مردم به عدل و داد قیام کنند و آهن را نازل کردیم که در آن هم ترس و بیم شدید است و هم برای مردم سودها دارد...»
- ۵- توجه به آیات دیگری که همین معانی را در کنار هم قرار می‌دهند، ضروری است. بعنوان نمونه آیهٔ ۲۱۸ سورهٔ بقره را می‌آوریم:
«انّ الذین آمنوا والذین هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله اولئک یرجون رحمت الله و الله غفور رحیم»
«آنان که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا جهاد نمودند، همانند که به رحمت خداوند امیدوارند و خدا آمرزنده و مهربان است.»
- ۶- البته بالاتر از مرحلهٔ اسلام و ایمان و هجرت و جهاد اکبر نیز، مرحلهٔ بالاتری تشخیص داده‌اند که از آن به «مرتبهٔ اعظم» تعبیر کرده‌اند. قصد ما در این مقاله بیان این مراتب و مراحل نیست، خواننده می‌تواند



برای مطالعه بیشتر در این زمینه به «رساله لبّ اللباب» علامه سیدمحمد حسین حسینی تهرانی و یا به «رساله سیر و سلوک» منسوب به بحرالعلوم که آن نیز با مقدمه و شرح علامه سید محمدحسین حسینی تهرانی به چاپ رسیده، مراجعه کند. این رساله در نگارش مقاله حاضر از بسیاری جهات محل مراجعه و مورد استفاده ما بوده است.

۷- حجرات: ۱۴

۸- اصول کافی، ج ۳، کتاب الایمان و الکفر، باب ان الاسلام قبل الایمان، حدیث ۲

۹- در میان مردم حج را اعلام کن، تا سواره و پیاده از همه جا و از اعماق دره‌ها، بسوی تو سرازیر شوند؛ حج: ۲۷

۱۰- اسلام همان تسلیم است و تسلیم همان یقین.

۱۱- همانا دین، نزد خدا اسلام است؛ آل عمران: ۱۹

۱۲- آیا پس آنکس که خدا سینه‌اش را برای اسلام گشاده ساخت و بدو شرح صدر عطا کرد، پس او از نوری خدایی روشنی می‌گیرد؛ زمر: ۲۲

۱۳- اصول کافی، ج ۴، کتاب الایمان و الکفر، باب الشرك، حدیث ۶

۱۴- بنده و آنچه مالک آن است متعلق به مالک اوست.

۱۵- لیبیک، بارالها لیبیک، تو بی شریکی، لیبیک، سپاس و نعمت و فرمانروایی از آن توست، تو بی شریکی.

۱۶- انعام: ۱۶۲ و ۱۶۳

۱۷- نساء: ۱۳۶

۱۸- بخشی از دعاء عرفه امام حسین علیه السلام.

۱۹- حدید: ۱۶.

۲۰- مؤمنان آناند که وقتی یاد خدا به میان می‌آید دلهاشان پر از خوف او می‌شود و وقتی آیات او بر آنان

خوانده می‌شود بر ایمانشان افزوده می‌گردد؛ انفال: ۲

۲۱- نام خدا را (در حج) در روزهای معینی یاد می‌کنند؛ حج: ۲۸

۲۲- مؤمنون: ۵-۱

۲۳- محاسن برقی، ج ۱، ص ۲۸۵

۲۴- بحار الانوار، ج ۱۰، قسمت اخلاق از کتاب عادات.

